

کاووس حسن‌لی

ضرورت نواندیشی در ادبیات



جامعه گذشته ما با شرایط ویژه خود، زیبایی‌شناسی خاص خود را داشت و ادبیات ویژه خود را می‌طلبد. اما شرایط تازه جهانی در همه عرصه‌های فرهنگ، هنر و ادبیات حضور یافته و آدمی از نوع دیگر را پدید آورده است.

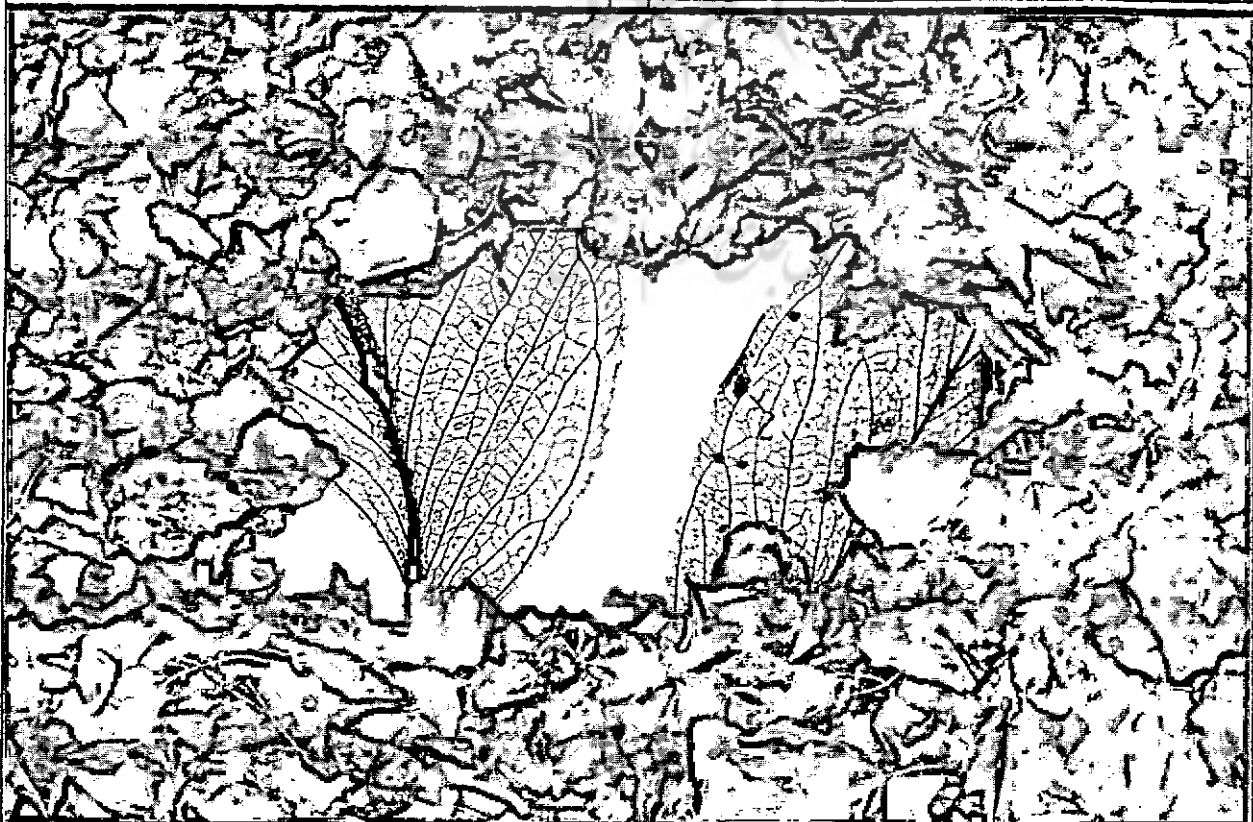
امروزه از یکسو اشتیاق و شیفتگی به نوجویی و نوجوایی در برخی از جوانان ما تا به حدی است که با هر چیزی که بوی سنت بدهد مبارزه می‌کنند و سر از پا نشناخته خواهان عمل به جدیدترین نظریه‌های فلسفی، هنری، فرهنگی و ادبی هستند و از سوی دیگر، عده‌ای هم‌چنان با دل‌بستگی به سنت‌ها، با مسلم‌ترین دست‌آوردهای دنیای جدید نیز سر ناسازگاری دارند و هر چیز تازه‌ای را با نگاهی تلخ و بدبینانه می‌نگرند و در پذیرش هر پدیده نو تردید می‌کنند.

«ضرورت آشکار نواندیشی و نوگرایی در ادبیات معاصر و شیفتگی بسیاری از اهل ادب امروز به نوجویی و نوآوری در شعر فارسی، گاهی سوء

[آنچه در پی می‌آید، بخشی از متن سخنانی است که در آیین گشایش نخستین مراسم علمی نکوداشت روز جهانی شعر، (نظریه‌های ادبی معاصر و شعر ایران) توسط دکتر کاووس حسن‌لی در تالار حافظ شیراز ایراد گردید]

...تجولات شگفت‌انگیز دنیای معاصر و ورود بلامنازع امکاناتی چون اینترنت، ماهواره و مانند این‌ها در متن زندگی مردم جهان، انسانی دیگر را پدید آورده است که با انسان گذشته تفاوت‌هایی آشکار دارد. جامعه گذشته ما جامعه‌ای بسته بود، جامعه‌ای تک‌صدایی بود. تنها در خودش چرخ می‌خورد و امکانات ارتباطی مردم بسیار محدود بود. اما امروز ما از آن محدوده‌ها بیرون رفته‌ایم. حتی اگر در منزل روستایی خودمان پابند باشیم، با وسایل ارتباط جمعی با هر جای دنیا می‌توانیم بیوند بخوریم.

عده‌ای هم‌چنان
با دل‌بستگی به
سنت‌ها، با مسلم‌ترین
دست‌آوردهای دنیای
جدید نیز سر ناسازگاری
دارند و هر چیز تازه‌ای را
با نگاهی تلخ و بدبینانه
می‌نگرند و در پذیرش
هر پدیده نو تردید
می‌کنند



شماره ۶۲
آبان‌ماه ۱۳۸۷

تفاهمی گزنده را هم در پی داشته و داورهای ناشایستی را در پیوند با ادبیات گذشته ایران باعث شده است. تا آن حد که برخی از خام‌اندیشان، ادبیات گذشته ایران را مایه سرفاکنندگی و شرمساری انگاشته‌اند. همان گونه که در برابر آنان و در آن سوی میدان، بسیاری از سنت‌گرایان سنگ شده، هم‌چنان در نشتگی غرور انگیز ادبیات گذشته مانده‌اند و از درک بسیاری از ضرورت‌های نوگرایی عاجزند»

(گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، ص ۴۱۷).

به همین دلایل است که شناخت مسائل معاصر و زیستن در «کنون»، یک ضرورت است. بسیاری از دانشکده‌های ادبیات ما روی به گذشته دارند و برنامه‌های درسی رشته ادبیات به گونه‌ای تنظیم شده است که فرصت مناسب برای واکاوی نظریه‌های جدید ادبی را فراهم نمی‌آورد. (البته در دانشگاه شیراز، خوشبختانه برنامه‌های رشته ادبیات فارسی تحولی بنیادی یافته است). سایه سنگین معنی‌یابی متن، بر مبنای همیشگی زندگی‌نامه شاعران و تاریخ ادبیات، هم‌چنان بر سر کلاس‌های دانشکده ادبیات مانده است. به همین دلیل است که متن‌های ارزشمند گذشته در دانشکده‌های ادبیات کشور ما همیشه به یک شیوه خوانده می‌شوند و استاد و دانشجو، تمام تلاش خود را به کار می‌بندند تا به هر صورتی که هست، با همان ابزارهای سنتی به «نیت مؤلف» پی ببرند.

امروز دیگر در جوامع ادبی، به گونه‌ای گسترده، این نظریه به باور عمومی رسیده است که متن باز را تنها مؤلف (نویسنده و شاعر) معنی‌گذاری نمی‌کند؛ از آن گونه معنی‌گذاری‌هایی که خواننده ناگزیر باشد تنها معنی مورد نظر او را بیذیرد. و این خود در حالی است که پی بردن به نیت قطعی مؤلف هم همیشه نالاستوار و خدشه‌پذیر است.

در سده‌های گذشته، شاعران هم‌چون دانایان کل، همه متن را در سیطره خود داشتند و خوانندگان خود را مانند شنوندگان گوش به فرمان پند و اندرز می‌دادند. انگار آمده بودند تا موضوعاتی را که آنان خبر دارند و دیگران نمی‌دانند آموزش دهند و خوانندگان هم این فرونشینی را پذیرفته بودند. به همین دلیل، خواننده، هر جا به متن می‌اندیشید، بی‌درنگ در فکر فرو می‌رفت که آیا مقصود شاعر چه بوده است؟ یا چه نیتی سخن را این گونه بیان کرده است؟ و برای دریافت مقصود و منظور او، باید چه تدبیری به کار بست؟ پرسش‌هایی که هنوز هم موقع خواندن متن، از نخستین پرسش‌هایی هستند که به ذهن بسیاری از افراد می‌آیند، اما سالیان سال است که در نهضتی به نام «نقد نو» مؤلفان و شاعران را از آن جایگاه پادشاهی و فرمان‌روایی بلامنازع پایین کشیده‌اند تا به جمهوری برسند. در این جمهوری همه خوانندگان، از شهروندانی هستند که در دوره معاصر مطابق «افق انتظارات» خود، حق رأی و نظر یافته‌اند.

امروزه دیگر می‌توان آشکارا به نویسندگان و شاعران گفت: شما به محض این که اثر ادبی‌تان منتشر شد، هم‌چون کسی هستید که دستگاهی را اختراع کرده و به بازار عرضه داشته است. بعد از این مرحله، این خریداران هستند که حق دارند، هر گونه که بخواهند از آن دستگاه استفاده کنند، دیگر شما نمی‌توانید بگویید: مقصود من از ساختن این ماشین چیزی دیگر بوده است و باید خریداران این ماشین به دنبال فهمیدن «نیت من» بگردند و به «منظور من» نظر داشته باشند امروزه این ماشین در اختیار دیگران قرار گرفته است و در نتیجه، هر گونه که این دستگاه قابلیت داشته باشد، می‌توانند از آن استفاده کنند و تو هم که سازنده دستگاه هستی، می‌توانی به قابلیت‌های جدید دستگاه ساخته خودت پی ببری، قابلیت‌هایی که دیگران دریافته‌اند و چه بسا تو خودت هم از این قابلیت‌ها خبر نداشته باشی.

راست آن است که بسیاری از متون ارزشمند گذشته ما، آغوش خود را برای خوانش‌های گوناگون و دریافت‌های متعدد باز گذاشته‌اند و ما می‌توانیم با روی کردهای مختلف به سراغ این متون برویم و دریافت‌های متنوعی از آن‌ها داشته باشیم. هنگامی که متون گذشته را با روی کردهای جدید، مانند روی کرد فرمالیستی، اسطوره‌ای، ساختارگرایانه، فمینیستی و دیگر روی کردها بازخوانی می‌کنیم، به دریافت‌هایی تازه از متن می‌رسیم که پیش از این نرسیده بودیم.

و در واقع متن را بازخوانی و در آن معنی آفرینی می‌کنیم. این شیوه قرائت، متون ما را از قفس روی کرد یک‌سونگرانه و تکراری نجات می‌دهد و باعث گسترش معنا و تنوع دریافت می‌شود. در آن صورت است که ما باور می‌کنیم معنی نهایی و قطعی وجود ندارد و هر بار می‌توان متناسب با افق انتظار و زاویه نگاه، معنی تازه‌ای را در متن جست‌وجو کرد و به عرصه آورد.

اگر ما به این باور شیرین و به این یقین خجسته برسیم که خوانندگان گوناگون یک متن، اجازه دارند و حق دارند - چنان چه نشانه‌ها و دلالت‌های درون‌متنی اجازه بدهد - از آن متن دریافت‌های مختلف داشته باشند، کم‌کم به یک آزادی درونی می‌رسیم. در واقع از این راه تمرین دموکراسی می‌کنیم و از این توقع

ناشایست، دست می‌کشیم که همه باید مثل ما بیندارند، همه باید مثل ما بینگارند و همه باید مثل ما بیندیشند. این یکی از عزیزترین دست‌آوردهای نقد جدید است. اما صد حیف و هزار افسوس که حتی بسیاری از روشنفکران ما هم تنها در لفظ و بر زبان و سر قلم، از اصالت تکرر معنا و تنوع دریافت سخن می‌گویند و هنگامی که دریافتی را متعارض دریافت خود می‌بینند، برمی‌آشوبند و انکار می‌کنند. چرا این کار می‌کنند؟ چون این نظریه‌ها هنوز برای آن‌ها درونی نشده و به سرشت‌شان راه نیافته و با جانشان درنیامیخته است.

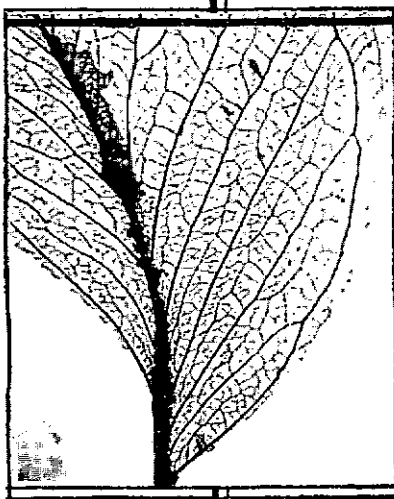
هنگامی این حقیقت، ارزش خود را آشکار می‌کند که کاملاً درونی شده باشد و ما با همه عناصر وجود به دیگران حق بدهیم که دریافت‌هایی دیگرگونه - نه ضرورتاً آن چنان که ما می‌بینداریم - داشته باشند در آن صورت است که ما این همه بر قطعیت نظرات خودمان پای نمی‌فشاریم و در آن صورت است که ما به جای مجادله و درگیری به مفاهمه و گفت‌وگو می‌رسیم. اما این مروارید گران‌بها متأسفانه گم شده و هم‌چنان ناپدید مانده است.

معاصر بودن، جنبه‌های مختلف دارد. برخی‌ها هیچ معاصر نیستند. بعضی‌ها تقریباً معاصرند، بعضی‌ها کاملاً معاصرند و بعضی‌ها هم زیادی معاصرند. آنانی که در همه حوزه‌ها و عرصه‌ها به گونه‌ای متوازن، نو شده‌اند و نوشدگی آن‌ها با سرشت‌شان درآمیخته، این توانایی را دارند که همه پدیده‌ها را با نگاهی تازه ببینند بنابراین شیوه روبه‌رو شدن ما با پدیده‌های پیرامون و نیز متون موجود نشان می‌دهد که ما تا چه اندازه نواندیش هستیم.

یکی از راه‌های شناخت میزان نواندیشی ما این است که معلوم شود تا چه میزان می‌توانیم متون گذشته را با روی کردهای تازه بخوانیم و تا چه میزان می‌توانیم گریبان ذهنمان را از دست دریافت‌ها و داورهای تکراری رها کنیم.

آن چه گفتم، نبود «لا یک از هزاران».

پرونده دکتر کاووس حسینی



شماره ۶۲
آبان‌ماه ۱۳۸۷

سایه
سنگین معنی‌یابی متن
بر مبنای همیشگی
زندگی‌نامه شاعران و
تاریخ ادبیات، هم‌چنان
بر سر کلاس‌های
دانشکده ادبیات مانده
است. به همین دلیل
است که متن‌های
ارزشمند گذشته در
دانشکده‌های ادبیات
کشور ما همیشه به یک
شیوه خوانده می‌شوند